

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار خاطرات آیت‌الله سید محمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی

روایتی متفاوت

■ شاهد توحیدی



بی‌تردید «خاطرات» و «شفاهیات» از منابع شاخص در شناخت پیشینه هر رویداد تاریخی به‌شمارمی‌رود. انقلاب اسلامی ایران هم از این قاعده مستثنی نیست و در فرآیند تاریخ‌نگاری انقلاب، خاطرات جایگاهی ویژه دارد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در تازه‌ترین گام خود در تدوین خاطرات شخصیت‌های انقلاب، به تنظیم و انتشار خاطرات آیت‌الله سیدمحمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی دست زده است. این مرکز در دیپاچه این اثر آورده است:

«پیروزی انقلاب اسلامی ایران مدیون فداکاری علما و بزرگان است که با شروع نهضت امام خمینی به جرگه باران ایشان پیوستند و در کلیه امور حامی و پشتیبان ایشان بودند. در زمان تبعید امام گروهی در داخل علیه رژیم فعالیت می‌کردند و شماری نیز در خارج از وطن بودند که فعالیت هر دو طیف گام‌به‌گام نهضت را به‌پیروزی نزدیک کرد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای شناساندن هر چه بهتر این مبارزان به چاپ خاطرات این شخصیت‌ها اقدام کرده‌است تا از لابه‌لای گفته‌های آنان بتوان تصویری روشن از مراحل نهضت امام، جانفشانی باران ایشان و در نهایت پیروزی انقلاب ترسیم کرد. خاطرات آیت‌الله شاهرخی خرم‌آبادی به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص از اهمیت زیادی برخوردار است: توضیحات ایشان از محیط پرورش و تحصیل در حوزه و به‌خصوص مراحل عظام وقت، چگونگی پیوستن به نهضت امام خمینی بعد از سال ۱۳۴۲ و حتی حرکات و فعالیت‌های وی برای مبارزه با رژیم بسیار جالب و شنیدنی است. خاطرات وی از دوران زندانی شدن در زندان‌های رژیم و مباحثات وی با افرادی از طیف چپ حاوی نکات آموزنده و درس‌گرفتنی است. بنابراین این کتاب تصویری روشن از نحوه مبارزه علما برای سرنگونی رژیم اراته می‌دهد که مطالعه آن می‌تواند خواننده را به درک آن مجاهدات رهنمون سازد.»



آیت‌الله سیدمحمدنقی شاهرخی نیز خاطرات خویش را از توصیف نیاکان و فضای نشوونمای خویش آغاز کرده است. او در این باره در آغازین برگ‌های خاطرات خود آورده است:

آیت‌الله سیدمحمدنقی شاهرخی فرزند مرحوم سید علی‌نقی از سادات شاهرخی یکی از هفت قبیله سادات لرستان از نسل محمدبن عبدالله بن موسی بن جعفر (ع) است. محمدبن عبدالله موسی بن جعفر (ع)، پس از شهادت حضرت رضاع) همراه عمویش سید احمدشهرچراغ پیرای جمع‌آوری نیرو و نبرد با بنی‌عباس به طرف جنوب ایران حرکت کردند. در بین راه خیر شکست قطعی سادات به آنها رسید و آن دو از هم جدا شدند. سید احمدشاهچراغ به طرف شیراز رفتند و اکنون مقبره ایشان در این شهر، زیارتگاه علاقه‌مندان به خاندان عترت و طهارت است و سید محمد از راه لرستان به سمت مدینه حرکت کردند. در محلی به نام دره سید، حاکم منطقه به نام «خلیل اطرش» یا «خلیل کر» از ایشان دعوت کرد تا برای هدایت مردم آن سامان در این محل اقامت گزینند و ایشان پذیرفتند. حاکم منطقه دخترش را به عقد ایشان درآورد و زمینی را که به دره سید معروف است به وی بخشید. دره سید زمینی است سرسبز و دارای درختان و چشمه‌سارها و چشمه‌های نمک و معادن گچ و آهن. آرامگاه ایشان فرزندش سید علی در این سرزمین واقع است. فرزندان ایشان که هفت قرن به هند رفتند کل لرستان را برپورجت تا خرم‌آباد و پل‌دختر و نیز اندیشمک، دزفول، اهواز، قم و برخی از شهرهای ایران بخش هستند و به نام‌های شاهرخی، طاهری، خلفی، نادری، شهنشاهی، سبزواری، بهرامی و… معروفند. از ابتدا سادات از احترام و پوزای در میان مردم لرستان برخوردار بودند. لرستان یک منطقه عشایری است و گاهی اوقات طوایف مختلف در آنجا با یکدیگر می‌جنگیدند، زد و خوردهای خونینی میان آنان رخ می‌داد. گاه چنان وضعیت بحرانی می‌شد که قوای دولتی نیز نمی‌توانستند جنگ داخلی لرستان را خاموش کنند. در برخی موارد، مأمورانی از ارتش و ژاندارمری نزد سادات منطقه می‌آمدند و با پادرمیانی آنان، مسئله حل و فصل می‌شد؛ بدین ترتیب که تنی چند از سادات مزبور وسط ماجرا می‌آمدند و وقتی دو طرفه‌ای که با همخاصمه و تیراندازی می‌کردند، سادات را می‌دیدند، دست از جنگ می‌شستند. گاهی از اوقات اگر ماجرا خیلی بحرانی می‌شد، سادات عماله را از سر برمی‌داشتند و باز می‌کردند و یکی از آنان یک طرف عماله را می‌گرفت و دیگری سوی دیگر عمامه را و میان طرفین درگیر قرار می‌گرفتند و آنان ناچار می‌شدند کارزار را متوقف کنند.»



روایت خواندنی آیت‌الله ابراهیم امینی از زمینه‌های عزل آیت‌الله حسینعلی منتظری از قائم‌مقامی رهبری

پاسخ «ناگفتنی» امام به هاشمی درباره منتظری!

■ احمد رضا صدры



آیت‌الله حاج شیخ ابراهیم امینی از نجف آبادی از دوستان صمیمی و قدیمی آیت‌الله حاج شیخ حسینعلی منتظری است. او به دلیل احتیاط اخلاقی و البته عمق و گستره این دوستی، در سال‌های گذشته کمتر حاضر شده است تا درباره علل و زمینه‌های عزل آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری سخن بگوید. شاید بتوان گفت که روایت اخیر وی در این باره در گفت‌وگو با ماهنامه «پاسدار اسلام»، نقطه عطفی در گفت‌وشنودهای تاریخی آیت‌الله امینی است، چه اینکه وی در این مصاحبه، به صراحت و در قامت شهادی نزدیک، به بیان زمینه‌های این برکناری پرداخته و در این باره، مستنداتی هم در ارجمند در اختیار پژوهشگران قرار داده است. آنچه در پی می‌آید گزارشی تحلیلی درباره این گفت‌وشنود خواندنی است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■ ■

■ نپی امام و پاسخ هاشمی

آیت‌الله ابراهیم امینی در مقام بیان خاطرات خویش از فرآیند عزل آیت‌الله منتظری، روایت خویش را از انتخاب وی به قائم‌مقامی توسط مجلس خبرگان رهبری می‌آغازد. او در این مقام، به نقل قولی از امام اشاره می‌کند که نشان می‌دهد ایشان از آغاز با قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری مخالف بوده و خبرگان را از این انتخاب نپی کرده‌اند، اما آقای هاشمی بدون توجه به دیدگاه منفی امام در این باره، پروژه خود را عملی کرده است:

«مرحوم آیت‌الله منتظری از شاگردان ممتاز درس فلسفه فقه و اصول امام‌و‌از آزادمتندان مخلص ایشان بود. لذا امام از مراتب علم و دانش ایشان مطلع بودند. به همین دلیل از ایشان به‌عنوان حاصل عمر خود یاد کردند. مضافاً بر اینکه آقای منتظری و فرزندش، در دوران مبارزه با رژیم شاهنشاهی زندان‌ها و شکنجه و تبعیدهای زیادی را تحمل کرده بودند و مراتب قاطعیت و اخلاص و شجاعت آنها بر کسی پوشیده

و… معروفند. از ابتدا سادات از احترام و پوزای در میان مردم لرستان برخوردار بودند. لرستان یک منطقه عشایری است و گاهی اوقات طوایف مختلف در آنجا با یکدیگر می‌جنگیدند، زد و خوردهای خونینی میان آنان رخ می‌داد. گاه چنان وضعیت بحرانی می‌شد که قوای دولتی نیز نمی‌توانستند جنگ داخلی لرستان را خاموش کنند. در برخی موارد، مأمورانی از ارتش و ژاندارمری نزد سادات منطقه می‌آمدند و با پادرمیانی آنان، مسئله حل و فصل می‌شد؛ بدین ترتیب که تنی چند از سادات مزبور وسط ماجرا می‌آمدند و وقتی دو طرفه‌ای که با همخاصمه و تیراندازی می‌کردند، سادات را می‌دیدند، دست از جنگ می‌شستند. گاهی از اوقات اگر ماجرا خیلی بحرانی می‌شد، سادات عماله را از سر برمی‌داشتند و باز می‌کردند و یکی از آنان یک طرف عماله را می‌گرفت و دیگری سوی دیگر عمامه را و میان طرفین درگیر قرار می‌گرفتند و آنان ناچار می‌شدند کارزار را متوقف کنند.»

شاید بتوان گفت که روایت اخیر آیت‌الله ابراهیم امینی درباره عزل آیت‌الله منتظری در گفت‌وگو با ماهنامه «پاسدار اسلام» نقطه عطفی در گفت‌وشنودهای تاریخی اوست، چه اینکه وی در این مصاحبه، به صراحت و در قامت شهادی نزدیک، به بیان زمینه‌های این برکناری پرداخته و در این باره، مستندتی مهم و ارجمند در اختیار پژوهشگران قرار داده است

عاریخ

کتب و کوفه ۸۸۴۹۸۴۹۷



روایت خواندنی آیت‌الله ابراهیم امینی از زمینه‌های عزل آیت‌الله حسینعلی منتظری از قائم‌مقامی رهبری

آیت‌الله حاج شیخ ابراهیم امینی نجف آبادی از دوستان صمیمی و قدیمی آیت‌الله حاج شیخ حسینعلی منتظری است. او به دلیل احتیاط اخلاقی و البته عمق و گستره این دوستی، در سال‌های گذشته کمتر حاضر شده است تا درباره علل و زمینه‌های عزل آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری سخن بگوید

■ تلاش هاشاها دارد:

«امام در آغاز می‌فرمودند: این برخوردها ناشی از اتفاقات برخی از اعضای دفتر و لیبرال‌ها و نیز معاشران آقای منتظری است و چنانچه آنها عوض شوند، وضعیت تغییر خواهد کرد. به همین دلیل گاهی توصیه می‌کردند که اعضای دفتر و محافظان ایشان عوض شوند و گاهی هم روی افراد خاص تکیه می‌کردند. من روزی خدمت امام بودم و صحبت از آقای منتظری شد و عرض کردم که ایشان سابق مبارزاتی طولانی دارد و اکنون هم در مقام قائم‌مقامی رهبری است. بدیهی است که دشمنان فراوانی داشته باشد که بخواهند با شایعه‌پراکنی و فتنه‌انگیزی، چهره ایشان را خراب کنند و به نظام صدمه بزنند. امام فرمودند: من اینها را می‌دانم. اگر آقای منتظری اعضای دفترش را اصلاح کند و مراقب رفتار و گفتار خود باشد، من همه اینها را جبران می‌کنم، شما هم به ایشان بگویید که افراد آبرومند و خوش‌سابقه را در دفترش به کار نگمارد تا فضلاء و اساتید برجسته به آنجا رفت و آمد کنند. من به بعضی از محافظین ایشان بدگمان هستم. بهتر است که این کار را به عهده مسئولان حفاظت بگذارم. من سخنان حضرت امام را عیناً برای آقای منتظری نقل کردم و ایشان در پاسخ گفت که آنها هیچ ایرادی ندارند و ایشان به آنها اعتماد کامل دارد. آماده کردن آقای منتظری برای قبول مسئولیت سنگین رهبری و تلاش برای تعدیل ایشان از طریق اصلاح فضای دفتر و بیت ایشان تا مدتی ادامه داشت و امام همچنان امیدوار بودند که به هر شکل ممکن رفتار و گفتار ایشان تأثیر بگذارند، اما متأسفانه تلاش‌های امام به نتیجه نرسیدند و عملکردها و رویکردهایی که شدیداً به کیسان نظام صدمه می‌زدند و عرصه را برای دخالت دشمنان مساعد دلسوز و عاقل و بان تجربه‌ای که به او در تحلیل و درک درست مسائل کمک کنند. اعضای دفتر آقای منتظری هم صلاحیت‌کافی برای ایفای وظایف خود را نداشتند. از سویی هم، ایشان خود را قائم‌مقام رهبری می‌دانست و احساس مسئولیتی می‌کرد و همین که اخبار حوادث ناگوار را می‌شنید، سریع بر آنسایخته می‌شد و واکنش نشان می‌داد و از روی احساس و طلیفه، به امام نامه می‌نوشت یا در ملاقات‌های حضوری، صراحتاً مطالبی را که بعضاً مبنای درستی هم نداشتند، بیان می‌کرد. اشکال کار در این بود که برخی از مسائلی را که نباید، در سخنرانی‌ها و در درس‌های هم تکرار می‌کرد یا به کسانی که در دلسوزی و وفاداری آنان مشکل‌ناشان وجود داشت، این مطالب را منتقل می‌کرد. به‌خصوص در شرایط حساس جنگ، ایجاد بدبینی در مردم نسبت به سپاه و تهیه عنوان قائم‌مقامی رهبری وزن دشمنان انقلاب، کار خطرناکی بود. قطعاً اینگونه اطلاعات به امام و بیت ایشان هم می‌رسید، ولی ایشان سعه‌صدر و واقع‌نگری بی نظیری داشتند و پاسداری از اصل نظام برایشان در اولویت بود و طرح برخی از مسائل را که در مواردی هم واقعیت نداشت در آن شرایط به نفع کشور نمی‌دانستند؛ به‌خصوص وقتی چنین مسائلی توسط کسی بیان می‌شد که در مظان رهبری آینده بود و حرف‌هایش به عنوان قائم‌مقام رهبری می‌شد تا برای دولت، نظام به شدت آسیب می‌دید و فرصت برای ضد انقلاب و دشمنان نظام فراهم می‌شد. به هر حال هر چه زمان گذشت و در برخورد‌های غیر هوشمندانه آقای منتظری بیشتر شد، بر تردیدهای امام در باب صلاحیت ایشان برای تصدی مقام حساس رهبری افزوده شد.»

■ ارجاع عزل آیت‌الله منتظری به مجلس خبرگان از سوی امام

امام خمینی پس از مشاهده اصلاح‌ناپذیری آیت‌الله منتظری و اطر ایفایش، به این نتیجه رسیدند که راهی جز عزل وی از این مقام وجود ندارد. از همین روی در آغاز ترجیح دادند که این امر، به واسطه خود برگزار نیندگان وی، یعنی نمایندگان اولین دوره از مجلس خبرگان رهبری انجام گیرد. روایت آیت‌الله امینی از این تصمیم، به قرار ذیل است:

«در روزهای اول سال ۶۸، مرحوم آقای مشکینی به من تلفن کردند و گفتند که امام از طریق حاج احمد آقا برای هیئت رئیسه خبرگان پیام مهمی فرستاده‌اند. شما و آقای مؤمن و آقای طاهری خبرم‌یاد می‌هر چه زودتر به منزل من بیایید تا در این مورد مشورت کنیم. بعد که به منزل آقای مشکینی اجلاس دعوت کنید و هیئت رئیسه هم تشکیل اجلاس دعوت کنید و موضوع را با آقای تاشمی هم گفت امام فرموده‌اند خبرگان را برای تشکیل اجلاس دعوت کنید و هیئت رئیسه هم بیایند تا من به آنها بگویم چه کنند. همگی متوجه شدیم. منظور امام کاملاً برای ما روشن بود و از عوایب آن به‌شدت نگران شدیم. سرانجام و پس از مشورت زیاد به این نتیجه رسیدیم که با آقای هاشمی رفسنجانی تماس بگیریم و مشورت کنیم. همین کار را هم کردیم و به ایشان تلفن زدیم و جریان را گفتیم. ایشان گفت که من در این مورد حرف ندارم، به تهران بیایید تا موضوع را در هیئت رئیسه مطرح و درباره آن مشورت کنیم و تصمیم بگیریم. وقتی برای تشکیل جلسه تعیین کردیم و به آیت‌الله خامنه‌ای که در مشهد بودند، اطلاع دادیم تا ایشان هم خود را به تهران برسانند. جلسه در دفتر آقای هاشمی تشکیل و پیام امام در مورد دعوت خبرگان برای تشکیل اجلاسیه خبرگان مطرح شد. آقای هاشمی گفت: امام مدت‌هاست درباره عزل آقای منتظری تصمیم خود را گرفته و یکی دو بار هم به من فرموده‌اند که مسئله آقای منتظری را تمام کنید؛ اما من چون از عوایب این کار بیمناک هستم، با خواهش و التماس از ایشان خواسته‌ام تأمل فرمایند بلکه راه‌حل بهتری پیدا شود، اما امام دوباره تأکید فرمودند: من تصمیم خود را گرفته‌ام و هر چه زودتر قضیه را تمام کنید!»

■ تصمیم قاطع و شخصی امام برای عزل آیت‌الله منتظری

امام خمینی پس از مشاهده تردید برخی اعضای مجلس خبرگان برای عزل آیت‌الله منتظری، خود به شکلی قاطع وارد این عرصه گشت و با نوشتن نامه تاریخی ۶ فروردین ۶۸، وی را از قائم‌مقامی رهبری عزل نمود. نامه خواندنی و عتاب‌آلود امام به منتظری، در آن روز گار و به دلایلی که در پی می‌آید، مجال نشر نیافت و در دهه ۷۰ منتشر شد:

«در روز ۶ فروردین سال ۶۸ خبردار شدیم که امام شخصاً وارد عمل شده و نامه عزل آقای منتظری

جوان ۹

را برای آقای هاشمی فرستاده‌اند تا ایشان به اتفاق آقای خامنه‌ای آن را برای آقای منتظری ببرند. یک نسخه را هم به صدا و سیما فرستادند که خواننده شود، اما آقای هاشمی به حاج احمد آقا گفته بود که بهتر است جلوی خواننده شدن نامه را از صدا و سیما بگیرید تا ما بیاییم و حرف‌هایمان را به امام بزنیم، خواندن نامه دیر نمی‌شود؛ به هر حال در آن جلسه بحث‌های ما چندین ساعت طول کشید و درباره تمام جواب‌امر از جمله انگیزه امام برای مستقیم وارد شدن به موضوع و آثار و عواقب اجتماعی آن، پخش یا عدم پخش فوری نامه، لزوم یا عدم لزوم تشکیل اجلاس خبرگان و امثال اینها بحث شد. نهایتاً تصمیم گرفتیم خدمت امام برسیم و نظر اتمان را بگویم و کسب تکلیف کنیم. ما در آن جلسه می‌خواستیم از امام بخواهیم ولو موقتاً هم شده از عزل ایشان صرفنظر کنند. دیگر اینکه مفاد این نامه از صدا و سیما پخش نشود. از تشکیل اجلاس خبرگان صرفنظر شود یا دست‌کم به تعویق بیفتد. لحن نامه هم ملایم‌تر نشود که دست‌کم وجهه حوزوی آقای منتظری محفوظ بماند. با دفتر امام تماس گرفتیم و تقاضای وقت ملاقات کردیم. حاج احمد آقا گفت که دیر وقت است و امام این وقت شب به کسی وقت ملاقات نمی‌دهند. گفتیم که کار فوری و لازمی داریم و می‌آییم. من و آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای و آقای مشکینی به سمت جماران حرکت کردیم و ساعت ۹ شب به آنجا رسیدیم. حاج احمد آقا باز هم تکرار کرد که گمان نمی‌کنند امام در این وقت شب به کسی اجازه ملاقات بدهند، با این همه به اطلاع ایشان خواهد رسانند. بعد هم نسخه‌ای از نامه امام را به آقای هاشمی داد و ایشان نامه را خواند. تلخی ناشی از اندوه و عاطفه و حسرت امام و در عین حال قاطع ایشان، چنان تأثیر عمیقی روی روح و روان من گذاشت که هنوز هم وقتی خاطره آن لحظه را به یاد می‌آورم، به شدت متأثر می‌شوم. حاج احمد آقا برگشت و گفت که امام برای ملاقات تشریف می‌آورند. ساعت حدود ۹ و نیم بود که خدمت ایشان رسیدیم. ابتدا آقای هاشمی با لحن متمسنانه‌ای گفت که ما همواره در هنگام بروز مشکلات بزرگ از شما کمک گرفته‌ایم، حالا هم فکر می‌کنیم انتشار این نامه و عزل آقای منتظری برای نظام عواقب ناگواری داشته باشد. حالا هم از شما می‌خواهیم در این باره بفکله نکنید، شاید در آینده راه‌حل بهتری پیدا شود، برای تشکیل اجلاس خبرگان هم شتاب نگیرید و اجازه بدهید جوانب امر را دقیقاً بررسی و خدمت شما عرض کنیم، بعد از آن هر امری بخواهد باید تصمیم خواهیم کرد. بعد هم آقای مشکینی و آقای خامنه‌ای نکاتی را بیان کردند. ایشان در حالی که آثار اندوه در چهره‌شان آشکار بود، فرمودند: من درباره عواقب و جوانب این امر کاملاً فکر کرده و تصمیم خود را گرفته‌ام و چون و چرا هم ندارد. من گفته بودم که متن نامه مرا در اخبار بخوانند، اما کوتاهی نشد. من از ابتدا با انتخاب ایشان مخالف بودم، اما نخواستم در کار خبرگان دخالت کنم. گفته‌ام که در ملاقات اجلاس عکس ایشان را جمع کنند. تشکیل اجلاس خبرگان هم ضرورت ندارد و خودم رأسأا ایشان را خلع می‌کنم. سه روز بعد از عزل آقای منتظری این کار را شخصاً به عهده بگیرند. به آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای هم فرمودند که لازم نیست شما نامه عزل آقای منتظری را ببرید، من هم در قدم دیگری بردم، شما هم دیگر برای دیدار با ایشان به قم بروید. آقای هاشمی مجدداً امام خواست لحن نامه را طوری تنظیم کنند که به وجهه حوزوی ایشان لطمه‌ای وارد نشود. امام در پاسخ سخنان تندی فرمودند که بیان آنها را ضروری ندانم و به جهت رعایت برخی مصالح از ذکر آنها خودداری می‌کنم. جلسه سنگینی بود و در حالی که همگی مایوس و نگران بودیم از خدمت امام مرخص شدیم.»

■ واکنش آیت‌الله منتظری به عزل خویش

آیت‌الله امینی به دلیل سابقه دوستی و علاقه به آیت‌الله منتظری، پس از اطلاع از تصمیم امام خمینی مبنی بر عزل وی، ششانه به قم می‌رود بلکه بتواند قدری شرایط را به نفع وی تعدیل کند، اما از این کار نتیجه‌ای نمی‌گیرد: «من همان شب به قم برگشتم و فردا صبح به دیدن آقای منتظری رفتم و جریان نامه امام و ملاقات با ایشان را و اشاره کردم که احتمالاً امروز نامه امام به دست ایشان خواهد رسید. بعد از ظهر آن روز باز به دیدن ایشان رفتم و ایشان گفت که نامه امام حدود ظهر به دستش رسیده است. نامه را گرفتم و دو سه بار با دقت خواندم. در همین موقع شیخ عبدالله نوری هم آمد و نامه را گرفت و چسند بار خواند و گفت:

تصور می‌کنم اگر این نامه پخش شود، مردم عکس العمل‌های تندی نشان بدهند. به نظرم بهتر است شما همین الان یک نامه عذرخواهی برای امام بنویسید و از حوادث گذشته اظهار پشیمانی کنید و بدهید رادبو هم متن شما را اعلام کند. به این ترتیب اوضاع آرام می‌شود. آقای منتظری گفت: من کار خلافی نکرده‌ام که عذر بخواهم! من هم با پیشینه‌های آقای نوری موافق بودم، ولی آقای منتظری زیر بار نرفت. سه روز بعد، اصراً کردیم، نتوانستیم ایشان را متقاعد کنیم. من با یأس و نگرانی به خانه رفتم. صبح روز بعد، آقای شیخ حسن ابراهیمی به من تلفن زد و گفت که بالاخره آقای نوری آقای منتظری را قانع کرد که نامه‌ای بنویسد و آن را به تهران برد. در نتیجه امام هم از پخش نامه عزل ایشان از صدا و سیما صرفنظر کردند. ای کاش این حادثه رخ نمی‌داد و گرفتار عوارض اسفناک آن نمی‌شدم.»

۱۳۵۸ ق‌م، آیت‌الله حسینعلی منتظری به اتفاق اکبر هاشمی رفسنجانی در دیدار با امام خمینی

۱۳۵۷ ق‌م، آیت‌الله ابراهیم امینی در کنار آیت‌الله حسینعلی منتظری در دیدار با امام خمینی